

## تحلیلی چند بر زیبایی و نقد هنر موسیقی<sup>۱</sup>

سید هاشم گلستانی<sup>۲</sup>



### چکیده

اینکه زیبایی چگونه تعریف می‌شود و چه اوصافی دارد و آیا امری ذهنی یا عینی است از دیر باز مورد فحص و تحقیق فیلسوفان بوده است. افلاطون زیبایی را امری عینی می‌داند و زیبائی معقول را برتر از زیبائی محسوس می‌داند. امر زیبا در دیدگاه او موزوئیت و تناسب و هماهنگی برخوردار است و آنچه آدمی را به زیبایی سوق می‌دهد عشق است که مراحلی دارد پس از افلاطون کانت بزرگترین متفکری است که پیرامون زیبایی بحث کرده و او را موسس علم زیبایی شناسی می‌شناسند. این فیلسوف زیبایی را امری احساسی نه عقلی می‌شناخت که سبب ارضای میل و شهوت نشود و آنرا نیروی فهم دریابد آن گاه دیدگاه دو اندیشمند غربی درباره تمدن ییان شده است که حقیقت تمدن را نه در ابزارها بلکه در اخلاق و معنویت و خلاقیت علمی و هنری جستجو کرده اند. بحث دیگر مقاله به دیدگاه متفکران اسلامی پیرامون هنر موسقی است که در تعارضات در این مساله آشکارا مشهود است در حالی که فقهاء آنرا تحریم کرده اند. بعضی از محدثین و متکلمین اسلامی آن را مباح دانسته اند و عرفا و صوفیه هم اغلب حکم به اباحه ان داده اند و صدور هر گونه حکمی را به مورد خاص آن بویژه شنونده و احوال شخصیه او احاله داده اند.

## مقدمه

مسئله زیبایی و هنر موسیقی از دیرباز مورد توجه فیلسوفان فقهاء، عرفانی و عرفای بوده است. در این مقاله ابتدا به طرح نظرات چند فیلسوف نامدار پیرامون زیبائی پرداخته شده است. آن گاه معنای سمعان و موسیقی و غنا از نظر لغوی و اصطلاحی بیان گردیده و سرانجام دیدگاه متعارض فقهاء، محدثان متکلمان و عرفانی پیرامون سمعان و موسیقی بیان گردیده است. برای ورود به بحث ابتدا چگونگی زیبائی از نظر افلاطون و کانت موردنبررسی قرار می‌گیرد.

## افلاطون

انچه از خلال رسائل افلاطون بویژه رساله هیپیاس بر می‌آید این است که زیبائی‌ها امر عینی و خارجی است نه ذهنی که وابسته به احساس و سیلقه شخص آدمی باشد و از آنجا که بر اساس نظریه مثل؛ زیبایی مطلق وجود دارد که از ابتدا از ل و در همه شرایط زیباست اشیاء زیبا با آن زیبایی مطلق سنجیده می‌شوند. و در نتیجه زیبائی آنها نسبی است "زیباترین میمون در مقایسه با یک انسان زیبا، رشت خواهد بود و یک کاسه زیبا در مقایسه با یک زن زیبا رشت خواهد بود" (کاپلستون ۱۳۷۵ ج ۱ ص ۲۹۱) این زیبایی مطلق غیر مادی و مجرد است. در حالی که زیبائی‌ها دنیائی مادی و جسمانی هستند و آدمی پیوسته می‌کوشند از زیبائی محسوس به زیبایی نامحسوس و مطلق برسد. زیبایی دنیائی چیزی است که به چشم و گوش لذت می‌بخشد مثلاً آدمیان زیبا، نقشه‌های رنگین نقاشی‌ها، مجسمه‌ها، آواز خوش موسیقی و نظم و نثر همه زیبا و لذت بخش هستند.

امر زیبا چه اوصافی دارد؟ از نظر افلاطون اندازه و تناسب همه جا به زیبائی و فظیلت می‌رسد، اخلاق و رفتار همراه با فضیلت رفتاری است موزون و متناسب و رفتارهای غیر اخلاقی



اصولاً ناموزون و نا هماهنگ هستند. از نظر افلاطون آنچه آدمی را به حقیقت جوئی و خیر زیبائی سوق می دهد عشق است. اما عشق چیست پاسخ آن را از دیالوگ و گفتگوی رساله مهمانی باید جستجو کرد" عشق اشتیاقی است که روان آدمی به سوی سرچشمها و جاودان و فنا پذیر خدایی دارد و بیوسته کوشش می کند خود را به آن امر جاویدان و فنا ناپذیر نزدیک و همانند سازد"  
(خراسانی ۱۳۲۵ص ۷۲)

می دانیم که هنرمند اعم از معمار، موسیقی دان، نقاش شاعر در طلب و خلق و ایجاد آفرینش هنری است. زیرا عشق شور و حالم در او ایجاد می کند و او را به تلاش و کوشش و امیدوارد. کوششی که یک موجود ناپایدار و گذرآ می کند تا خود را به آنچه پایدار و جاویدان است برساند. پس هنرمند وجود موقتی و ناپایدار خود را به موجودی ابدی پیوند می دهد. مقدمه عشق از نظر افلاطون امر زیباست چه این زیبائی است که خواهش و شوق آفرینش هنری را سبب می شود اما عشق در اندیشه افلاطون مراحلی دارد. در مرحله اول عشق متوجه اندام و پیکر زیباست سپس متوجه پیکرهای زیباهی یک پیکر بخصوص می شود در مرحله دوم عشق به زیبائی روحها و زیبائی معقول نه محسوس می رسد و به دوست داشتن زیبائی معذفت می رسد و سرانجام به دوست داشتن زیبایی مطلق و فنا ناپذیر و جاویدان می رسد.

### زیبا از نظر کانت

کانت را بنیانگذار علم الجمال یا زیبایی شناسی<sup>۱</sup> می شناسند او ادراک زیبائی را امری احساسی و ذوقس می داند که بنچار جنبه ذهنی دارد. بنا به رای کانت حکم ذوقی یک قضیه تأثیری است و بیان احساس می کند نه اینکه معرفت عقلی و معنایی باشد و معرفت عقلی و مفهومی درباره یک عمارت، یک چیز است و درک زیبائی ان امر دیگری است" (کاپلستون ۱۳۷۲ج ۶ص ۳۶۱)

ویژگی امر زیبا از نظر کانت این است که به سبب ازضای میل و شهوت نشود. او بین امر زیبا و مطبوع و خیر تمایز قائل می شود و به این صورت که امر مطبوع چیزی است که میل و شهون را ارضا می کند و بین انسان و حیوان مشترک است. در حالی که امر خیر ارزش عینی و خارجی دارد و مربوط به انسانهای عاقل و خردمند است. و سرانجام اینکه امر زیبا لذت بخش است بدون اینکه با میل و شهوت رابط ای داشته باشد و ادراک زیبا هم بوسیله موجود عاقل صورت می گیرد که بفهمد و ادراک کند. امر مطبوع از نظر کانت عمومیت و کلیت ندارد مثلاً زیتون برای فردی مطبوع است اما دیگری از آن خوشش نمی آید.

در حالی که امر زیبا و یک اثر هنری به همان گونه ای است که نه تنها زیبایی آن را درک می کنیم بلکه بر این باوریم که دیگران هم آن را زیبا درک می کنند.

همچنین زیبا با عالی یک وجه مشترک دارند و آن اینکه هر دو سبب لذت می شوند اما این تفاوت را دارند که زیبا بیشتر کیفیت و چگونگی چیزی را می کند در حالی که عالی بیشتر بیان کمیت می کند.

از سوی دیگر چون کانت در شناخت به مراتبی معتقد است که حس و فهم و عقل است درک زیبائی را مربوط به نیروی فهم می داند و درک عالی را مربوط به نیروی عقل می داند که به جای لذت آدمی را به اعجاب و شگفتی و امی دارد. کانت بین امر زیبا و خیر اخلاقی و نیکی و خوبی همانندی می بیند چه هر دو سبب لذت می شوند با این تفاوت که لذت حاصل از زیبایی مبتنی بر مشاهده است در حالی که لذت حاصل از کار خیر عقلی است. نکته قابل توجه این است که بسیاری از کسان استعداد و ذوق دارند اما به دلیل قرار نگرفتن در محیط های مساعد تربیتی و اجتماعی این استعداد آنها به منصه ظهور و بروز نرسیده است.

"در سراسر تاریخ تعداد کسانی که در موسقی و سایر هنرها صاحب قریحه مادرزاد بوده اند، خیلی بیشتر از آن گروه اندکی است که توانسته اند قرحة خود را در بعضی از زمینه های بارور هنرها زیبا کمال بخشنند." (آرنولد ها ورز و همکاران ۱۳۷۵ ص ۲۹۶)<sup>۱</sup>

با توجه به نقش مهم نظرات و اندیشه های افلاطون و ارسطم در تمام زمینه های دانش بشری از جمله هنرها که موضوع این مقاله است دنیای حدید راه یونان و روم را ادامه داد

تمدن غرب بطور عمدی به برکت کشف دوباره فرهنگ فراموش شده یونان و روم دوباره شکفت و ساخته شد نظام های بزرگ فکری، آثار شگرف و استادانه هنری آن روزگار تا زمانی که انسان های کاوشنگی آنها را دریابد به حیات خود ادامه می دهد. هر چند مسیر دانش ها و هنرها در قرون وسطی در اروپا به کندي صورت گرفت اما سرانجام در بازشناسی فرهنگ کلاسیک در عهد رنسانس شتاب خیره کننده ایافت و همه هنرها از پیکر سازی و معماری تا نقاشی و موسیقی به رشد چشمگیری رسیدند.

"مفهوم زیبائی استحکام پذیرفت و تلطیف شد، پرده های نقاشی پدید آمد، شعر ها سروده شد و این عادت قرون وسطی که از هر هنری درس اخلاقی می خواست به تدریج متروک شد و نقد هنرها متدالو گردید. توانائی خلق و توانائی نقد و این بزرگترین موفقیت روح یونان و روم بود" (هایت، گیلبرت ۱۳۷۶ ج ۱ ص ۷۴)

نکته اساسی دیگر که درباب هنرها همیشه شایان توجه بوده است این است که آیا هنرمندان نو بایستی فقط ستایشگر و تقليد کننده آثار بزرگ هنری گذشتگان باشد و یا اينکه آن آثار کهنه و مندرس و منسوخ شده است و دنیای نو هنر های نو را می طلبد. اين نظریه بعد از رنسانس هم به عنوان يك مسئله اساسی مطرح بوده و دو ديدگاه متعارض در آن وجود دارد يكى



اینکه «بسیاری از ستایشگران ادبیات و هنر کلاسیک مجدوب مهارت، زیبائی و قدرت آثار بزرگ یونان و روم شدند و به این نتیجه رسیدند که از چنین ادبیاتی نمی توان پیشی گرفت و چیزی بهتری آفرید پس از کشف دوباره موارد یونانی رومی، این عقیده به فنون دیگر نیز تعمیم داده شد و قوانین، سیاست علم و کل و فرهنگ را دربر گرفت. در این زمان این نظر از بسیاری جهات مورد حمله نویسندهای نو گرا واقع شد از این رو که اولاً مردم عهد باستان مشترک بودند و دوران های مسیحی موحد و ثانیاً اینکه دانش بشری پیوسته رو به پیشرفت است و امروز انسان‌ها خرمدند ترند» (گیلبرت های ۱۳۷۶ ص ۵۲۹).

در اینجا به یک مسئله اساسی دیگر برخورد می کنیم و آن رابطه تمدن با علم و هنر و ارزش‌های معنوی و انسانی است که بدون تردید تمدن حقیقی باید در اخلاق و معنویت و انسانیت و روح متعالی و پرورش یافته جستجو کرد نه در رفاه مادی، ثروت و قدرت.

«تمدن در اساس با پول و قدرت و دارائی ارتباطی ندارد، تمدن با ذهن و اندیشه انسان ارتباط دارد... تمدن به معنای تعلیم و تربیت است و در دوره باستان یونانیان متمدن بودند زیرا که می اندیشیدند»

هنر با تمدن همانندی دارد چه هر دو منجر به خلاقیت و آفرینندگی می شوند. همچنین هنر ایجاد و ابداع زیبائی است. هنر فکر و عواطف را به قالبی می ریزد که زیبا و با شکوه جلوه کند زیبائی قالب هنری از تقارنی است که در آن موجود است. (ویل دورانت ۱۳۶۳ ص ۶۲)

به این ترتیب ملاحظه می شود که جوهریت انسان در خلق و آفرینش است که به صورگوناگون علم، فلسفه، هنر و تمدن تجلی می کند.



## هنر موسیقی در اندیشه فقهاء و عرفای اسلامی

اینک که جایگاه هنر و منشاء آن از دید بعضی از فیلسوفان نامدار بررسی گردید به طرح دیدگاه های بعضی از نام آوران اندیشه ایران اسلامی پیرامون یکی از هنرها یعنی موسقی پرداخته می شود هنری که از یک سو ریشه در ذوق و قریحه هنرمندان و فطرت زیبایی خواهی و زیبایی دوستی انسان ها دارد. و از طرف دیگر ملاحظات شرعی و دینی موضع گیری آئین اسلام و شریعت نبوی هم در آن نقش بسزائی دارد.

ابتدا ضرورت دارد تعریفی از موسیقی صورت گیرد. موسیقی یک اوصاف بیرونی در جهان خارج دارد که عبارت است از تmovجات فیزیکی که بر قواعد و قوانین معینی پدید می آید و یک اوصاف درونی و روانی در آدمی . و آن هنری است که در ذهن شنونده تأثیر گذار است و احساسات و انفعالات ویژه ئی را در او سبب می شود و غم و شادی، هیجان و آرامش روحی را پدید می آورد. در تقسیم موسیقی می توان از موسیقی طبیعی که نغمه بلبلان چمن، آبشار ورزش ملایم باد و نوای پرندگان نام برد که از متن طبیعت بر می آید و مطلوب و دلنشیز است.

قسم دیگر موسیقی هنری است که با خلاقیت هنرمندان آهنگ هائی پدید می آورد که احساسات و هیجان هائی را سبب می شود. که در لذت بخش بودن اغلب آنها تردیدی نیست. واژه موسیقی در لغت نامه دهخدا(ص ۱۹۲۵۷) این گون تعريف شده است "علم الحان و نغمات، دانش سازها و آوازها، ترکیب اصوات به صورت گوش نواز"

به نا به نوشتہ مفاتیح العلوم واژه موسیقی یونانی است و آن ترکیب الحان است و نوازنده آن را موسیقار نامند(خوارزمی ۱۳۶۲ ص ۲۲۵) اما در جواز یا عدم سمع و موسیقی بین فقهاء و عرفای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد.

در حالی که اغلب فقهاء حکم به تحریم سماع و موسیقی کرده‌اند و در بخش مکاسب، خرید و فروش آلات موسیقی را تحریم کرده‌اند. عده‌ای دیگر از فقهاء شیعی با وسعت نظر به این مسئله پرداخته‌اند و با شرایطی آن را مجاز دانسته‌اند.

واژه سماع هم در معانی گوناگونی به کار رفته که مشهورترین آن معانی به قرار زیر

است

«سماع آوازی است که حال شنونده را منقلب گرداند و همان صوت با ترجیح است

(سجادی ص ۲۳۵)

و بالاخره واژه غنا که به معنی آواز خوش است که طرب انگیز باشد، نغمه و سرود خوانی بکار رفته است.

در رسائل اخوان الصفا آمده «ان الموسيقى هي الغناء و الغناء هو الحان مولفه»

اینک از معنای واژه‌های موسقی؛ و غنا بیان گردید به بررسی نظرات فقهاء و عرفان درباره آنها پرداخته می‌شود.

### الف - دیدگاه فقهاء

سماع بطور کلی در نظر متشرعنین و فقهاء مذموم و گناه شمرده می‌شود در اینجا نظر مذاهب اربعه اهل سنت را همراه رأی و نظر امام محمد غزالی که معتقد به مباح بودن آن است آورده می‌شود.



شافعی غنا را لهوی ناپسند و شبیه به باطل می داند که اگر کسی در آن زیاده روی کند شهادتش پذیرفته نمی شود. غزالی در نقد نظر شلغعی در احیاء علوم الدین می گوید نظر شافعی بر کسی اسات که سمع را پیشه خود سازد با این وجود عمل لهو و بیهوده و باطل حرام نمی باشد بلکه بیان گر این است که در آن فایده ای نیست.

به این معنا که غناء خود به خود حرام نیست بلکه چنان چه براثر شنیدن آن میل به گناه در فرد پدید آید و او را به سوی اعمال ناشایست بکشاند حرام است و یا این که از باب غناء اجرت طلب کند امام محمد غزالی فقیه و صوفی و متکلم مشهور اسلامی در کیمیای سعادت گوید.

”سمع مباح است مگر آنکه جهتی از حرمت در آن باشد“ سعدی شاعر گرانمایه ایرانی نیز این بر عقیده است .

نگوییم سمع ای برادر که چیست  
مگر مستمع را بدانم که کیست

در بین مذاهب چهار گانه اهل سنت شافعی غناء را لهوی ناپسند و شبیه به باطل دانسته که البته حرام نیست و خیلی کارها ناپسند است اما حرام نیست.

موسیقی از دید فقهاء اسلامی ممنوع شناخته شده از این رو که آن را ”لهو و لعب“ می دانند و بر اثر آن آدمی بجای روبرو شدن با واقعیت های زندگی و چاره جویی آنها به عالم غیر واقعی درون پناه می برد. و بر اثر موسیقی به اختیار خود سلب اختیار می کند فقهاء اسلامی به طور کلی و به اجماع حکم به تحریم غناء داده اند هر چند بعضی از آنها غنا در عروسی ها و مراثی و حداء برای راندن شتران را جایز دانسته اند. (شیخ انصاری ۱۳۶۹ ص ۳۷)



در برابر فقهاء، محدثین و متكلمين چون امام محمد غزالی، ملا محسن فیض کاشانی و محقق سبزواری غناء را حرام ندانسته اند. بلکه حرمت ان را ناشی از آثار و تبعات غنا دانسته اند.

فقهای شیعی اثر سمع را غنا و انرا حرام دانسته اند و بعضی از آنها به کراحت یا اباحت حکم کرده‌اند آنچه مسلم است این است که غنا موضوعی ثابت و محرز نیست و عرف و عادت در تعیین موضوع اختلاف دارد و تطبیق غنا بر لهو و لعب و قول الزور که در قرآن مجید آمده هیچ‌کدام صراحت بر دلالت بر آن ندارد.

### سمع و موسيقى نزد عرفا و صوفيه

اما نزد اکثر فرق صوفیه، سمع در قرون متمادی معمول و متداول بوده و آنرا مباح و حتی برای خواص و کاملین و واصلین لازم دانسته اند از این جمله سعد الدین حموی از عرفای قرن هفتم هجری است که می‌گوید

دل وقت سمع بوى دلدار برد

این زمزمه ترا مرکبی است و روح ترا

ابو نصر سراج گفته است که بیمار سودائی را با آواز خوش مصالحه می‌کردند. (سراج ۱۹۱۴ ص ۲۶۹) امام محمد غزالی نیز گوید:

»سمع آواز خوش و موزون آن گوهر آدمی را بجنband و در وی چیزی پدید آرد بی آنکه آدمی را در آن اختیاری باشد و سبب آن مناسبتی است که گوهر دل آدمی را با عالم علوی که عالم ارواح گیند هست. عالم حسن و جمال است . و اصل حسن و جمال تناسب است و هر اچه متناسب است نمودگاری است از جمال آن عالم« (غزالی ۱۳۳۶ ص ۳۷۰)



امام ابوالقاسم قشیری هم گوید «بدون هیچ شایه‌ای دله از شنیدن آواز خوش به نشاط

در می آیند و این حقیقتی است که نمی توان منکر آن شد (خشیری ۱۳۴۶ ه - ق . ص ۱۵۲)

سرانجام مولانا عارف شهیر قرن هفتم هجری که سماع و موسیقی هم در مثنوی او و هم در غزلیات شمس تجلی خاص دارد. مولانا در مثنوی سناع را غذای عاشقان و محرك خیال و وصل و اجتماع با جناب قدس تلقی می کند.

آنچه از الحان موسیقی به گوش می آید خاطره از یاد رفته نغمه هائی است که ارواح انها

قبل از هبوط به عالم آب و گل تجربه کرده اند. (زرین کوب ۱۳۶۷ ص ۳۴)

مولانا بر این عقیده است که سماع و موسیقی خود به خود حکو بخصوصی ندارد که گفته شود شنیدن آن حلال یا حرام است بلکه حکم تابع شنونده است چنانچه با شنیدن آن شهوت بر او غلبه نماید و مرتكب گناه شود شنیدن او بر آن حرام است و چنانچه سبب عروج روح و تهدیب باطن گردد جایز و مفید است. چه سالکان راه حق زیبایی های آفرینش را نه تنها از راه چشم می بینند بلکه از راه گوش هم می شونند. و بر آستان ان مظهر جمال و کمال که آفریننده هر زیبایی و کمال است تعظیم و تکریم می کنند.

نتیجه این که سماع و موسیقی که از جمله هنر ها به شمار می رود محل نزاع و اختلاف بین فقهاء و محدثین از یک سو و صوفیه و عرفان از سوی دیگر است به گونه ای که در صدور حکم تحریم یا مباح بودن آن شرایط و لوازم احکام مذکور هم بین فقهاء اختلاف است و هم دیدگاه بعضی از محدثین با فقهاء اختلاف دارد.

از سوی دیگر صوفیه در تربیت نفس خویش سمع را لازم و مفید می دانستند چه سمع



موجب آرام شدن دل می شود و درد سالک را تسکین می دهد و ترانه دلنواز رباب سبب جمعیت خاطر و آرامش روح عارف و سوق دادن به عالم قدس می گردد.

## نتیجه گیری

از آنچه بیان گردید چندین نتیجه تربیتی می توان گرفت؛ اول اینکه تعلیم و تربیت هدایت رشد آدمی را در جهات گوناگون بعده دارد یکی از این مقولات پرورش ذوق هنری است. مربی باید این اصل موضوع را بپذیرد که در نهاد هر فردی استعدادی در زمینه یکی از فعالیت های هنری همچون خوش نویسی، نقاشی، موسیقی، ذوق ادبی و شعری، نمایشنامه و سینما و تأثیر وجود دارد که باید شناخته و احیاء گردد و در پرتو کسب مهارت ها اقدام به خلق و آفرینش آثار هنری کند دوم اینکه فرد را از واقعیت های زندگی و تلاش های علمی که معمولاً سرد و خشک و خسته کننده و ملال آور است می رهاند و شور و شوق و نشاط را در او سبب می شود.

می دانیم که آدمی از دیدگاه حکما و عرفای اسلامی دارای عقل و قلب است، عقل کانون درک و فهم و اندیشه و استدلال و استنباط است و قلب کانون عواطف و احساسات و ذوقیات آدمی است. بدیهی است عدم موازنی بین عقل و قلب تعادل و سلامت روانی فرد را مختل می کند زندگی عقلانی بدون مایه های عاطفی و احساسی و رها نمودن خیر و مصلحت اندیشی است. از این رو هرگاه فعالیت های علمی هماهنگ با فعالیت های هنری شود بالطبع موازنی ها و هماهنگی بین عقل و قلب برقرار می شود که در نهایت به سلامت روان و شادکامی و نیک بختی فرد می انجامد توجه به این نکته هم ضروری است که زندگی صنعتی و ماشینی امروز جسم و حان شهری را فرسوده و درمانده می کند احساس تفرد و بیگانگی و به خود رها شدن آزار دهنده است و رهائی از این مهلکه با آفرینش کارهای هنری میسر است چیزی که روانشناسان و روانپزشکان در بازیافت سلامت روان فرد و پالایش روانی او مؤثر می دانند . و سوم اینکه هدایت ذوقی و هنری در جهت جامعه پسند که مورد تأیید شرع و عرف و جامعه باشد ضروری است توجه به بدایع آفرینش و هنر معماری اسلامی این واقعیت را نشان می دهد که چگونه ذوق و استعداد هنری هنرمندان در جهتی که مورد تأیید شریعت نبوی است تبلور یافته است. آثاری که از

شاهکارهای بشری به شمار می رود به همین کیفیت شعر عرفانی که اعتدالی روح سراینده را متجلی می سازد که به جای مدیحه سرائی روح و روان آدمی را به عالم قدس و جبروت حق می کشاند . به امید روزی که اندیشه افلاطون آن فیلسوف بزرگ تحقق یابد که نظو و تناسب و هماهنگی در اندیشه انسان ها تحقق یابد و علم پدید آید و نظم و هماهنگی و تناسب در رفتار آنها جلوه گر شود و از آن اخلاق شایسته تحقق یابد و نظو و هماهنگی و تناسب موجود در آفرینش خداوندی را در یابند و به سر این عبارت پی برند که خداوند جمیل است و معمار و طراح همه زیبائی هاست و جهان را از زشتی ها و پلیدی هائی که به دست بشر پدید آمده پاک گرداند.

## منابع

- انصاری، مرتضی (۱۳۶۹) مبانی فقهی تالیف حسین میرزا خانی از انتشارات دفتر تبلیغات حاکمی  
اسلامی قم، اسماعیل (۱۳۶۱) سماع در تصوف از انتشارات دانشگاه تهران.  
خراسانی، شرف الدین (۱۳۵۲) از سقراط تا ارسسطو از انتشارات دانشگاه ملی ایران  
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷) بحر در کوزه از انتشارات علمی  
سراج، امام محمد (۱۳۳۶) کیمیای سعادت به کوشش احمد آرام تهران.  
سراج، ابونصر (۱۹۱۴) اللمع فی التصوف به تصحیی نیکلسون چاپ لندن  
قشیری، امام ابوالقاسم (۱۳۴۶هـ - ق) الرساله القشیریه چاپ مصر.

کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵) تاریخ فلسفه جلد یکم چاپ سوم سید جلال الدین مجتبوی از



کاپلستون، فردریک (۱۳۷۲) تاریخ فلسفه جلد ششم ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر

بزرگمهر از انتشارات سروش

کتاب خوارزمی، محمد بن احمد (۱۳۶۲) مفاتیح العلوم ترجمه حسین خدیوچم از انتشارات

علمی و فرهنگی.

ویل دورانت (۱۳۶۳) خلاصه داستان تمدن تخلیص صفوی از انتشارات اقبال.

هاورز، آرنولد و همکاران (۱۳۵۷) خاگان اجتماعی هنر ترجمه بهمن شاکری، ناشر فرهنگ

سرای نیاوران

هایت کیلبرت (۱۳۷۶) ادبیات و سنت های کلاسیک ترجمه محمد کالباسی و مهین دانشور از

انتشارات آگاه.

